**باسمه تعالی**

خارج اصول

20/3/92 تزاحم - تزاحم در واجبات ضمنیه

**مرجحات باب تزاحم(آیا تزاحم در واجبات ضمنیه می‌آید یا نمی‌آید)**

شهید صدر تقریبی بیان می‌فرمودند برای اینکه در واجبات ضمنیه تزاحم جاری نشود ایشان می‌گویند تزاحم در جایی هست که دوتا امر مستقل داشته باشیم ولی اگر جایی که دوتا امر بازگشت می‌کند هر دو امر از یک امر واحد سرچشمه می‌گیرد در واقع امر به رکوع، امر به سجود، امر به قیام امرهای مستقل نیستند یک امر به مرکب از جمیع اجزاء و شرایط ما داریم این امر مثل هر امر دیگری شرطش قدرت بر این مجموعه است اگر شخصی بر این مجموعه قدرت نداشت باید تکلیف ساقط بشود. اگر در جایی ما دلیل داشتیم که با قدرت نداشتن بر مجموع صلاة نماز ساقط نمی‌شود این بازگشت به این می‌کند که ادله‌ای که گفته مثلاً رکوع شرط است با ادله‌ای که گفته سجود شرط است اینها با همدیگر تعارض کنند چون در واقع آن ادله‌ای که می‌گوید رکوع شرط است می‌گوید شما باید رکوع را انجام بدهید ولو سجده می‌خواهید انجام بدهید یعنی ادله‌ای که می‌گوید سجده را شما می‌خواهید انجام بدهید می‌گوید شما باید سجده را انجام بدهید ولو رکوع انجام بدهید خب شما که مقدورتان نیست هر دو این را انجام بدهید باید از یکی از اینها رفع ید کنید از کدام یک از اینها رفع ید کنید؟ ما نمی‌دانیم در واقع ما می‌دانیم که اطلاق ادله شرطیت نسبت به هر دو شامل نیست چون اگر بگوییم هیچکدام را انجام ندهیم با «الصلاة لا تترک بحال» منافات دارد لازمه «الصلاة لا تترک بحال» ضمیمه کردن با ادله اجزاء و شرایط این هست که بعضی از این اجزاء و شرایط از شرطیتش رفع ید کرده باشیم حالا ما نمی‌دانیم از کدام از اینها رفع ید شده این معنای این هست که اینجا تعارض بین ادله هست. واقعش این هست که این به نظر می‌رسد که یک مقداری باید به لسان ادله‌ای که دالّ بر ثبوت آن عبادت در ظرف عدم قدرت بر کل هست مراجعه بکنیم و ببینیم آیا از آن لسان دلیل استفاده می‌شود که یک واجب اینجا وجود دارد یا با این هم

سازگار هست که دو واجب وجود دارد. مثلاً «المیسور لا یسقط بالمعسور» را اگر ما مستند قرار بدهیم اگر بگوییم این «المیسور لا یسقط بالمعسور» از این، این استفاده می‌شود که هر چیزی که میسور باشد در ظرف عدم قدرت بر کل باید بیاوریم اطلاقش بگوییم اقتضاء می‌کند فرض کنید یک نماز ده جزئی اگر به کل مقدور نیست دو گونه نه جزئی مقدور هست می‌گوییم اطلاق «المیسور لا یسقط بالمعسور» وجوب هر دو قسم را اثبات می‌کند بنابراین اگر در جایی من بتوانم هر دو نه‌تایی را انجام بدهم که در سعه وقت هست تکلیفم به هر دو هست تکلیف واقعی، تکلیف واقعی من متعدد هست اگر خب در یک ظرفی هر دو را نتوانم انجام بدهم دقیقاً باب تزاحم می‌شود. ولی اگر لسان دلیل این طور نبود مثلاً «الصلاة لا تترک بحال» بگوییم این از اول این را نمی‌خواهد اثبات کند که دوتا صلاة واجب هست این در مقام بیان این هست که این طور نیست که صلاة کلاً از بین برود یک وجوب صلاتی وجود دارد اما حالا یک صلاة واجب هست دو صلاة واجب هست؟ اگر هیچ دلیل خارجی هم نداشتیم بر اینکه دو صلاة واجب نیست در یک روز خود این دلیل دالّ بر چیزی نیست قاصر هست. خود این دلیل دالّ بر این نیست که ما دوتا صلاة واجب داریم پس بنابراین ما از اول دوتا تکلیف اینجا نداریم که بین‌شان تزاحم شده باشد. آنکه ما می‌دانیم، می‌دانیم که این طور نیست که نماز از وجوب افتاده باشد ممکن است یک نماز واجب باشد، ممکن است دو نماز واجب باشد. بنابراین وقتی که چنین شد ما اگر ادله اولیه ما فرض کنید یکی می‌گوید رکوع شرط هست یکی دیگر می‌گوید سجده شرط است ممکن است شخصی بگوید از همان ادله اطلاقش اقتضاء می‌کند که اگر ما دلیل نداشته باشیم که یک نماز بیشتر واجب نیست آن می‌گوید که شما یک نماز با رکوع بجا بیاور. این نمی‌گوید که ولو سجده هم نداشته باشی یک نماز با رکوع می‌خواهم این دالّ بر این نیست که نماز من ده جزئی را من می‌خواهم می‌گوید یک نماز ده جزئی را من می‌خواهم حالا سجده داشته باشد یا نداشته باشد آن را بیاور. آن یکی دلیل هم می‌گوید یک نماز با سجده بیاور حالا رکوع داشته باشد یا رکوع نداشته باشد اطلاق دلیل اقتضاء می‌کرد که هم رکوع و سجود هر دو باید باشد. می‌گوییم وقتی

مقدور نشد این اطلاق زمین می‌خورد اطلاق زمین خورد نتیجه‌اش این می‌شود هر کدام از اینها می‌گوید که یک نماز نه جزئی که من در آن هستم را بیاور. آن یکی هم همین طور. و چون هر کدام از اینها می‌گوید هم من و هم دیگری را بیاور آن اگر باشد که من قدرت بر او ندارم آن مقیّد عقلی بگوییم اینها را خود همان دلیل بر این هست که یک نماز نه جزئی با من. آن یکی هم می‌گوید یک نماز نه جزئی با من. که بگوییم از اینجاها دوتا امر استفاده می‌شود. اگر واقعاً یک چنین اطلاقاتی این طور ادله داشته باشد باز هم باید دوتا امر باشد. یعنی عمده بحث این هست یعنی یکی از نکات اصلی در این بحث این هست که از ادله اجزاء و شرایط با توجه به دلیل «لا تترک الصلاة بحال» یا «المیسور یسقط بالمعسور» یک تکلیف استفاده می‌شود یا دو تکلیف؟ اگر یک تکلیف استفاده بشود ولو مثلاً به اجماعی که داریم که نماز یک تکلیف بیشتر واجب نیست. اینها را نمی‌توانیم از باب تزاحم وارد کنیم. ولی اگر دوتا تکلیف استفاده شد. می‌تواند داخل در باب تزاحم باشد. پرسش: ... پاسخ: نه بر فرضی که نتوانیم در حالت عادی باید هر دو را انجام بدهیم در جایی که وقت تنگ است داخل در تزاحم می‌شود. مرحوم آقای خوئی این طور بحث را مطرح کرده بودند. ولی به نظر می‌رسد آن چیزی که در صلاة مطرح هست اینها می‌گویند در حالت عادی این طور نیست که دوتا تکلیف واجب باشد. ما می‌دانیم که نماز «لا تترک بحال» نمی‌دانیم نماز مثلاً با قیام واجب است یا نماز با رکوع واجب هست هر دو هم واجب نیست یعنی یک نماز نه جزئی فاقد سجده بعلاوه یک نماز نه جزئی فاقد قیام هر دو اینها واجب نیست یکی‌شان بیشتر واجب نمی‌دانیم ولی علم اجمالی داریم که یکی از اینها واجب هست این علم اجمالی را اگر مقدور ما باشد که هر دو را اتیان کنیم از باب احتیاط. لحن تعبیرات این هست که «یحتاط بالجمع بینهما». از باب احتیاط نه اینکه حکم واقعی هر دو هست. و جایی هم که انسان امکان ندارد چون امکان ندارد مقدورش نیست که هر دو را اتیان کند. آن وقت بحث سر این هست که جایی که انسان علم اجمالی دارد به یک تکلیفی این تکلیف را نمی‌تواند اتیان کند آیا اینجا اهمیت محتمل هم دخالت دارد یا دخالت ندارد. همین ما نحن فیه حالا این طوری در نظر بگیرید

من علم دارم که یا نماز واجب هست یا روزه واجب هست من نمی‌توانم هر دو را انجام بدهم باید یکی‌را انجام بدهم بر فرض وجوب نماز، نماز اهم هست. یک موقعی هست بحث اهمیت احتمال که خب آقایان گفتند دیگر در جایی که علم اجمالی امتثال قطعی‌اش امکان‌پذیر نباشد امتثال ظنّی‌اش باید انجام بشود امتثال ظنّی‌اش نشد ظنّ هم نداشته باشیم تخییر است. بحث سر این هست که در این طور مواردی که علم اجمالی هست آیا فقط قوت احتمال را باید در نظر گرفت یا قوت محتمل هم باید در نظر گرفته بشود. من تصور می‌کنم اینجاها اغلب قوت محتمل هم مطرح هست، فقط قوت محتمل نیست و ممکن است ما اینجا اینکه بگوییم یکی از اینها آنکه اهم هست بر فرض وجوب آن را ما باید اتیان کنیم به خاطر همین هست که من اگر آن واجب باشد اهمیت بیشتری دارد چون اهمیت بیشتری دارد بنابراین ولو قطعی نیست که آن واجب باشد. عقلائی‌اش هم همین هست. فرض کنید که علم اجمالی دارم که یا این مهمانی باید بروم یا این مهمانی باید بروم. اگر این مهمانی واجب باشد مقدار زیادی چیز از من فوت می‌شود. یک مصلحت کلانی وجود دارد. اگر این یکی باشد آن قدر نیست. اینجاها اهمیت محتمل اقتضاء می‌کند که انسان یکی از اینها را. بحث تزاحم نیست من تصورم این هست که معلوم نیست که کلام مرحوم نائینی به ترجیح اهم ناظر به بحث تزاحم باشد. ممکن است ما بگوییم اینجا اصلاً تزاحم نیست. من نمی‌‌دانم مرحوم نائینی که گفتند در واجبات ارتباطی قائل به اجرای قواعد تزاحم شده تصریح کرده. چون من عبارت مرحوم نائینی را ندیدم عبارتی که مرحوم آقای خوئی نقل کردند. مجرد آن مسئله‌ای که اینجا وجود دارد آن مسئله اقتضاء نمی‌کند که این را از باب تزاحم بدانیم. ممکن است از باب تزاحم نداند می‌گویند علم اجمالی داریم که یک تکلیفی به عهده ما هست ما نمی‌دانیم اگر مقدور ما هست این تکلیف را به نحو امتثال قطعی بکنیم نمی‌دانیم این تکلیف به چه شکلی هست نماز با رکوع هست به نحو عادی یا نماز با قیام هست به نحو عادی کدام یک از اینها هست؟ پرسش: در موارد تزاحم این جمله را نمی‌توانیم بگوییم؟ پاسخ: در موارد تزاحم هر دو واجب است هر دو ملاک دارند اینجا یکی بیشتر ملاک ندارد. پرسش: نه با توجه به اینکه می‌دانم

قدرت ندارم ... پاسخ: این در واقع به یک معنی داخل در تزاحم هست. ما می‌دانیم یکی از اینها را حجت اجمالی داریم بر وجوب احدهما. پرسش: ... پاسخ: در تزاحم هر دواجب هست. ذاتاً هر دو واجب هست هر دو ملاک دارند. پرسش: ... مهم نیست پاسخ: نه همین مهم است چون هر دو ملاک دارند بنابراین باید اهم را بیاوریم. ببینید خاصیت باب تزاحم یک خاصیتش این هست اگر شما اهم را نیاوردید مهم را آوردید ملاکی از مولا انجام می‌شود بنابراین به وسیله ملاک یا به وسیله امر ترتبی تصحیح می‌شود ولی ما نحن فیه این طور نیست. در باب تزاحم دوتا حکم وجود دارد. یک حکم این هست که باید اهم را انجام بدهید این یک، دوم اینکه اگر اهم را انجام ندادید مهم را انجام دادید هم به نحو ملاک یا به نحو ترتب بنابراین قول معروف اینها می‌شود عمل را تصحیح کرد. اینجا در واقع آن مطلب اول اثبات می‌شود. آن هم نکته‌اش فرق دارد. پرسش: مطلب اول کدام بود؟ پاسخ: مطلب اول این هست که حتماً باید اهم را ترجیح داد. پرسش: ... پاسخ: فرض این است که هر دو ملاک ندارند یکی‌شان بیشتر ملاک ندارد. پرسش: چرا؟ پاسخ: دلیل نداریم هر دو ملاک داشته باشند. پرسش: می‌دانیم که نماز، مثلاً این رکوع و سجده و اینها برای عبادت خداست ... پاسخ: نه دلیل نداریم فرض این هست که نماز در حالت عادی ده جزء دارد در حالت عادی اگر نه جزءاش را انجام بدهید هیچ فایده ندارد. در این حالت خاص شارع می‌دانیم که از یکی از اینها جزءها رفع یک ید کرده پرسش: ... پاسخ: نه جزئی، بحث من همین هست. آیا یک نماز مصلحت دارد یا دو نماز؟ آن نکته‌ای که می‌گفتم یک صلاة واجب است یا دوتا صلاة واجب است؟ برای همین است. توجه بفرمایید بحث این هست که اگر هم نماز نه جزئی فاقد قیام ملاک دارد هم نماز نه جزئی فاقد رکوع ملاک دارد لازمه‌اش این هست که در حالت عادی هر دو را باید بیاورد دوتا نماز واجب است چون هر دو ملاک دارد باید هر دو را بیاورم دیگر. پرسش: در حالت عادی که هیچکدام از این دوتا نیست. پاسخ: در حالت عادی یعنی حالتی که آخر وقت نیست در سعه وقت عادی که می‌گویم این. در جایی که بشود هر دو را بیاورد باید هر دو را انجام بدهد. پرسش: به خاطر اجماع ضرورت هست که دومی لغو است. پاسخ: لغو است

یعنی اینکه هر دو ملاک ندارند. پرسش: نه یعنی هر دو ملاک دارند ... پاسخ: نمی‌شود نشد. معنایش این است که یکی بیشتر ملاک ندارد دیگر. پرسش: ... پاسخ: نه صلاحیت ملاک، ما چه می‌دانیم چرا جامعش است ممکن است یکی معین باشد. اگر علم داریم این را از کجا می‌دانیم. پرسش: ... پاسخ: نه این هم باز تزاحم نیست. پرسش: اگر هر کدام از اینها متعیناً متعذر می‌شد ما می‌دانستیم که آن ملاک دارد ... پاسخ: داشته باشد خب الان که آن حالت نیست. پرسش: ... برای اینکه هر دو صلاحیت ملاک را دارند از آنجا کشف می‌شود پاسخ: کشف نمی‌شود که. پرسش: الان چرا ما می‌گوییم در جایی که انقاذ با نماز تزاحم کند هر دو ملاک دارند؟ ملاک‌دار بودن نماز در اینجا از کجا احراز می‌شود اصلاً؟ از اینکه در جاهای دیگر ملاک‌دارد اگر مزاحم نبود آنجا هم همین است آنجا هم اصلاً ... پاسخ: نه آن از این باب نیست. آن لازم مسئله این است که کاملاً‌ساقط بشود این یک حالت جدیدی را ایجاد کرده. یعنی فرض این هست که اگر قدرت بر هر دو داشته باشم ناقص است هیچکدام ملاک ندارد. ما الان می‌خواهیم بگوییم یک تکلیف جدیدی اینجا آمده سایر جاها آن ناقصش ملاک دارد یعنی هر دو اینها، هم این ملاک دارد هم این ملاک دارد. اگر قدرت بر هر دو داشته باشم هر دو را باید انجام بدهم. ما نحن فیه این نیست فرق دارد. پرسش: مولا از ما آب خواسته آب شیرین و گوارا نداریم که به او بدهیم دو نوع آب دیگر هست یکی شور است یکی مثلاً یک مشکل دیگر دارد ولی هر دو از جهت اینکه مولا را سیراب کند سراب می‌کند. پاسخ: کی می‌گوید؟ اینها را کی می‌گوید؟ قصدم همین است بحث سر این است که «لا تترک بحال» مفادش چی هست؟ مفادش این هست که یک واجب هست، اگر یک واجب هست اگر جامعش هم واجب باشد باز هم تزاحم نیست. جامعش واجب است یک نمازی شما باید بیاورید یا این نه جزء است یا آن نه جزء است. اگر آن باشد این ربطی به تزاحم ندارد یکی‌شان ملاک دارد اما کدامش؟ یک موقعی هست ما می‌گوییم هر دو صلاحیت ملاک دارند یعنی مخیرید یک موقع ما می‌گوییم که نه یکی معین ملاک دارد نمی‌دانیم آن یکی معین کدام است باز هم تزاحم نیست. علی أی تقدیر ربطی به تزاحم ندارد اگر یکدانه‌شان واجب باشد چه

آنکه واجب باشد به نحو تعیینی واجب باشد ما ندانیم چه به نحو تخییری باشد و ما بدانیم علی أی تقدیر ربطی به تزاحم ندارد. پرسش: اینجا باید آن بحث محصلیت بر غرض را به کار ببریم نه ملاک چون دوتا امر که نیست. یعنی دوتا امر مستقل نیست که هر کدامش بگوییم یک ملاک دارد. پاسخ: خب حالا یک تأمل بفرمایید.

بنابراین عرض من این هست. عمده مهم این هست که ببینیم از ادله یک نماز واحد استفاده می‌شود یا نماز متعدد اگر از ادله نماز واحد استفاده بشود باب تزاحم نیست هر چند ممکن است در بعضی صور بعضی از احکام تزاحم را بر او بار کنیم. پرسش: شبهه‌اش چی هست که دوتا نماز واجب باشد؟ یعنی واضح هست که یکدانه است دیگر پاسخ: شما اگر واضح می‌دانید که هیچ. بحث صلاة چون اجماع خارجی داریم ولی اگر بحث صلاة نباشد. «المیسور لا یسقط بالمعسور» می‌گوییم ـ منهای حالا دلیل خارجی را در نظر بگیریم ـ دو گونه نه جزئی هر دو میسور هستند اطلاق «المیسور لا یسقط بالمعسور» اقتضاء می‌کند هر دو واجب باشند. پرسش: از باب احتیاط ... پاسخ: احتیاط نه. هر دو میسورند دیگر من دو جور نماز نه جزئی دارم هر دو هم میسورند. پرسش: می‌دانیم که یکی از اینها ... پاسخ: چرا از کجا می‌دانم؟ پرسش: یعنی دوتا نماز جداگانه برای اینکه محصل ... پاسخ: نه به خاطر محصل، هر دو اصلاً ملاک دارد هر دو هم واجب است. بحث سر این هست که یک موقع شما این ذهنیتی که در مورد نماز هست که یک نماز بیشتر واجب نیست این ذهنیت همه‌اش حاکم هست. بحث را کلی‌تر از نماز قرار بدهیم. پرسش: ببخشید یک مثال بزنید ... پاسخ: مشکل قضیه این هست که این مثالش نماز هست و در مورد نماز اجماع هست که یک نماز بیشتر واجب نیست. یعنی خلاصه عرض من این هست که آن چیزی که این وسط مهم است آن این هست که ببینیم آیا از ادله، لسان دلیل ولو به جهت اجماع خارجی که داریم وحدت واجب استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟‌اگر وحدت واجب استفاده می‌شود باب تزاحم نیست اگر نه تعدد استفاده بشود ولو احتمالاً ما ممکن است حتی در جایی هم که شک داشته باشیم با آن بیانی که عرض کردم بتوانیم متعدد را استفاده کنیم اگر دوتا واجب اینجا وجود داشته باشد این داخل در باب تزاحم هست یعنی به این معنی

اگر مقدور باشد نماز به دو شکل هر دو شکل واجب هست. وجوباً‌واقعیاً ولی خب اجماع هست ذهنیت متشرعه هست بر اینکه یک نماز بیشتر واجب نیست وقتی واجب نشد در این صورت باب تزاحم نیست ولی بعضی از احکام تزاحم را ما ممکن است جاری بدانیم. آن احکام تزاحم این هست که ترجیح به اهمیت،‌آن این هست که اگر ما علم اجمالی داریم که یک نمازی واجب هست اگر قدرت بر امتثال قطعی نداشته باشیم باید چه کنیم آیا در جایی که علم اجمالی یک طرفش اهمیت محتمل را هم باید در نظر گرفت در جایی که امکان‌پذیر نباشد یا فقط اهمیت احتمال جزء مرجحات است ما قبلاً هم این را در بحث، مقیّد به قدرت شرعیه آنجا بحثش را می‌کردیم گفتیم نه در علم اجمالی فقط اهمیت احتمال نیست. اهمیت محتمل هم مطرح هست بنابراین ما علم نداریم که کدام از این دوتا نمازها واجب هست. خب علم که نداریم ولی همین که احتمال دادیم وجود داشته باشد یکی از این شکل‌ها اهم باشد نسبت به شکل دیگر همین مقدار کافی هست برای اینکه عقل حکم بکند به ترجیح او. عرض کردم ممکن است مرحوم نائینی هم که اینجا حکم به ترجیح به اهمیت کرده باشد از این باب باشد نه از این باب که این مورد را از باب تزاحم قرار داده باشد ثمره این تصویر این هست که ما اگر اهم را انجام ندادیم مهم را انجام دادیم نماز باطل است. در حالی که اگر از باب تزاحم باشد. اگر اهم را انجام ندهید مهم را انجام بدهید صحیح هست ولو عصیان کرده به ترک الاهم ولی این مدلش با آن مدل فرق دارد البته یک نکته‌ای اینجا هم وجود دارد آن نکته را ممکن است شخصی دلیل بگیرد بر اینکه اینجا مثلاً از باب تزاحم هست. آن نکته قاعده‌ای در خصوص نماز هست که از روایات استفاده می‌شود. «لا تنقض السنة الفریضة» از این روایت استفاده می‌شود که اجزاء نماز در یک حدّ نیستند. در ذیل قاعده لا تعاد این «لا تنقض السنة الفریضة» وارد شده. می‌گوید که از اجزاء نماز مختلفند. بعضی‌ها سنت هست پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) آنها را واجب کرده بعضی‌ها فریضه هستند خدا آنها را واجب کرده. بگوییم عرفاً فرق سنت و فریضه این هست که سنت در رتبه کمتری هست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) آن را واجب کرده فریضه که خدا واجب کرده در

رتبه بالاتری هست. ترجیح سنت، یعنی عدم نقض سنت نسبت به فریضه از مصادیق قاعده اهم مهم هست نه خودش جزء مرجحات مستقلی در باب تزاحم هست. نه خودش بازگشت می‌کند به اهم و مهم پس بنابراین ما باید بگوییم که این از باب تزاحم هست ولی به نظر می‌رسد که این معلوم نیست از باب تزاحم باشد. اولاً یک نکته‌ای وجود که من به نظرم عرفاً همین طور است یعنی بحث سنت و فریضه از مصادیق اهم و مهم است اگر کسی گفت ما دلیل نداریم که سنت و فریضه ترجیح فریضه بر سنت از باب اهم و مهم هست. یک قاعده تعبدیه شرعیه است بنابراین آنکه اصلاً از این باب خارج است. به نظرم من این اشکال وارد نیست یعنی ذهنیت عرفی در اینجا فریضه را از باب اهمیت مقدم می‌دارد بر سنت نه به عنوان یک چیز مستقل. فهم عرفی این طوری است. خب اگر حالا این مطلب را گفتیم. لازمه این مطلب این نیست که ما بگوییم که از باب تزاحم هست ممکن است وجوب سنت مشروط باشد به عدم وجوب فریضه یعنی ببینید از باب ورود باشد به این معنی. اصلاً ملاک‌دار بودن سنت مقیّد باشد به عدم وجوب فریضه جایی که فریضه واجب هست. ملاک‌دار بودن سنت را از بین می‌برد. شبیه چی؟ شبیه دوتا واجبی که یکی مشروط به قدرت شرعیه به معنای عدم وجوب واجبٍ آخر باشد یکی مشروط نباشد خب آن دلیلی که مشروط به قدرت شرعیه به این معنی نباشد قبلاً هم گفتیم این مقدم هست بر او بالورود از باب تزاحم نیست از باب این هست که در عالم ملاکات ملاک یکی مقیّد به عدم ملاک‌داری دیگری است ممکن است. سنت و فریضه از این سنخ باشد. پرسش: پس چرا در حالتی عادی این طوری نیست؟ در حالت عادی فریضه واجب هست در عین حال سنت هم باید بیاید پاسخ: در حالت عادی یعنی امکان به اتیان هر دو باشد. نه در ظرف عدم قدرت بر هر دو. پرسش: ظرف عدم که چیزی را عوض نمی‌کند. پاسخ: نه ممکن است عوض کند. مثال هم زدم. مثال عرفیش را بزنم ببینید اگر بر من واجب باشد؛ در حالت عادی آن بحث احترامی که جلسه قبل مثال می‌زدم این را بیاییم اینجا تطبیق کنم ممکن است در حالت عادی من وظیفه‌ام این باشد کاملاً‌بایستم در حالتی که اگر هم باید بایستم هم دستم را روی سینه بگذارم اگر شخصی قدرت

نداشت برای اینکه هم بایستد هم دستش را به سینه بگذارد هر دو را مقدور نبود ولی اگر ما بگوییم که ایستادن از جهت عرفی دلالتش بر احترام بیشتر از دست به سینه گذاشتن است. اینکه بنشیند دست به سینه بگذارد آن دلالت ندارد ما ممکن است بگوییم که اینجا شخصی که بایستد بدون اینکه دستش را به سینه بگذارد این اصلاً مصداق احترام هست. این منافات با این ندارد که شخص در حالتی که مقدور باشد هر دو را انجام بدهد هر دو دخالت در ملاک داشته باشند پرسش: منافات ندارد ... در بحث احترام پاسخ: نه همین را می‌خواهم بگویم ممکن است نماز این طور باشد یعنی نماز به این معنی باشد که شارع می‌خواهد آن نهایت درجه خضوع را شما انجام بدهید نهایت درجه خضوع با انجام تمام اجزائی که اهمیت دارند. در همین مثالهای عرفی که گاهی اوقات هست شما یک موقعی مهمانی دارید از یک مهمان دارید پذیرایی می‌کنید در حالت عادی اگر پنج گونه خورشت سر سفره نگذارید اصلاً احترام نکردید حالا که این پنج نوع خورشت مقدورتان نیست یک خورشت هست خورشت اصلی است یکسری دیگر مخلفات سفره هست اینکه از مخلفات سفره کم بشود یا از اجزاء اصلی سفره کم بشود کدام از اینها را انسان پرسش: از مخلفات باید کم بشود ... پاسخ: چرا باید از مخلفات کم بشود؟ پرسش: ... مخلفات اصلاً ملاک نداشته اینجا پاسخ: نه اینجا بحث سر این هست که اگر شما اینجا از مخلفات کم نکردید غذای اصلی را کم کردید توهین کردید اصلاً ملاک ندارد این دیگر. بحث این است. یعنی آن که در این ظرف عجز ملاک دارد فقط آن اهم است. پرسش: شما خودتان در بحث توهین و اینها فرمودید ... پاسخ: همین را می‌خواهم بگویم ممکن است ویژگی خاص صلاة همین باشد یعنی مجرد اینکه شارع اهمیت را مرجح قرار داده است این دلیل نیست که از باب تزاحم هست ممکن است به خاطر این باشد که در ظرف عجز از اتیان کل آنکه ذاملاک هست واجب مشتمل بر جزء اهم هست من این را می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم مجرد ما می‌خواستیم بگوییم که این «لا تنقض السنة الفریضة» را قرینه بدهیم که این از باب تزاحم هست ما می‌گوییم این قرینه نیست این هم با تزاحم سازگار است ممکن است از باب تزاحم باشد هم ممکن است از

باب ورود باشد اصلاً در ظرف عدم قدرت بر کلا الجزئین واجد جزء اهم فقط ملاک داشته باشد و فاقد جزء اهم اصلاً ملاک نداشته باشد. پرسش: مشابه همین تشکیک را اگر در موارد معمولی تزاحم هم کسی بکند حاج آقا چه جواب می‌فرمودند آنکه خودتان فرمودید که اینجا نگاه می‌کنیم واقعاً ادله چطوری هستند تناسبات حکم و موضوع ممکن است از آن استفاده کنیم که ملاک دارد الان همان مثالی که زدید ماست و اینها را بگذارید به جای خورشت اصلی همین هم عرف می‌گوید که این یک اکرام فی الجمله کرده از اینکه بیرون بیاندازد که بهتر است ... پاسخ: نه توهین کرده. طرف را سر سفره آورده می‌توانسته چیز بکند گفته ماست بخور. پرسش: خسیس هم بوده ... پاسخ: نه خود همین توهین است دیگر یعنی این مثال اتفاقاً از مثالهایی است که شخصی آن حالت را رعایت نکند. اصلاً این مثال معروف آفتابه هفت دست شما نهارت هیچ چیز. این خودش نشانگر این هست که این را احترام نمی‌دانند. خود همین معنایش این است که این را توهین می‌دانند یعنی به درد نمی‌خورد. پرسش: اگر شک کردیم که صلاة از باب احترام هست یا نه ... پاسخ: یعنی شک کردیم ما نمی‌توانیم بگوییم که ... این داخل در آن هست که یک نماز واجب است یا دو نماز واجب هست. یعنی این چیزی را برای ما اثبات نمی‌کند. پرسش: در فرضی که یک واجب باشد پاسخ: در فرضی که یک واجب باشد که حتماً این تزاحم نیست و مؤید این مطلب این هست که در باب نماز حتماً یک واجب بیشتر نیست. نتیجه این مطلب این هست که اگر شما قدرت داشته باشید باید دوتا نماز بخوانید در حالی که خصوص نماز با توجه به قرینه خارجی که ما داریم که یکی بیشتر واجب نیست این حتماً از این سنخ است. اگر از این سنخ نباشد از باب تزاحم باشد اصلاً شخصی قادر به هر دو قسم باشد باید هر دو را انجام بدهد ولو بالتکرار پس بنابراین آنکه می‌خواهم عرض کنم نکته اصلی بحث روی این هست که باید ببینیم ادله اقتضای وحدت واجب در ظرف عدم امکان اتیان به کل می‌کند یا تعدد. اگر تعدد را ولو با اطلاقات ادله بتوانیم اثبات کنیم داخل در باب تزاحم هست اگر آن را نتوانیم اثبات کنیم داخل در باب تزاحم نیست هر چند با ادله خاصه‌ای مثل «لا تنقض السنة الفریضة» یا با آن بیانی که

ما عرض کردیم که در ظرفی که انکار علم اجمالی امتثال قطعی‌اش امکان نداشته باشد امتثال مرتبه بعدش اهمیت محتمل هم در آن داخل دارد با این نکات ترجیح اهم را بر مهم هم اثبات بکنیم آن وقت دیگر تزاحم ندارد نهایت بحث این هست که به نظر می‌رسد در باب نماز، نماز از باب تزاحم نیست ولو هر چند از آن ادله سنت این حکم تزاحم را ترجیح اهم بر غیر اهم هست این را می‌شود اثبات کرد و نتیجتاً اگر شخصی اهم را انجام داد نمازش صحیح هست ولی اگر مهم را انجام داد نمازش باطل است و مجزی هم نیست این محصل اجرای بحث تزاحم. شهید صدر بحث را به وادی‌های دیگر بردند. بحث اصلی اینجاهاست و این نکته اصلی بحث است آقای خوئی و اینها هم که اینجا را باب تعارض و اینها گرفتند به خاطر همان ذهنیت بحث که در خصوص نماز داشتند. در خصوص نماز به دلیل آن ذهنیت متشرعه اجماعی که «لا تترک بحال» که هست از باب چیز هست.

من می‌خواستم روایت «لا تترک الصلاة بحال» را پیدا کنم ببینیم که لسانش به چه شکلی هست خود این را ندیدم گفتند این روایت از جاهای دیگر استفاده می‌شود. خود روایت را پیدا نکردم حالا اگر پیدا کنیم و اینها به هر حال بحث، بحث اثباتی لسان ادله را باید عمدتاً دید.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»